

# سیر تکاملی منشآت در ادبیات فارسی

هادی حیدری نیا؛ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد یزد

heidari\_hadi\_pnu@yahoo.com

نوشین لاری پور هرات؛ دانشگاه آزاد یزد

خدیدجه پاک سرشت؛ دانشگاه آزاد یزد

## چکیده

منشآت یا نامه نگاری به عنوان یکی از فنون انشاء و نویسندگی در گستره‌ی ادب فارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در اصطلاح ادبی، منشآت، مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه است که منشی دیوان یا نویسنده غیر دولتی نوشته باشد. پس از اسلام بخشی از کلمات و ترکیبات عربی، تفنن‌ها و هنر‌نمایی‌های دبیران و منشیان از طریق نامه‌ها و منشآت در نثر فارسی راه یافت و موجب رواج نثر فنی و مصنوع در ادب فارسی شد. پژوهش حاضر، کاری است در جهت معرفی فن ترسل و هنر نامه نگاری و مباحث پیرامون آن، تا ضمن بیان سیر تاریخی این نوع ادبی قبل و بعد از اسلام؛ جایگاه و تأثیر آن را در ادبیات فارسی تبیین نماید. از آن جا که منشآت نویسی در ایران سابقه‌ای طولانی داشته و این پیشینه به ایران پیش از اسلام بر می‌گردد، رواج آن یکی از ابزار اظهار فضل شده و موجبات رواج نثر مصنوع را در ایران پدید می‌آورد.

واژگان کلیدی: منشآت، سلطانیات، اخوانیات، نثر مصنوع.

## ۱. مقدمه

منشآت نویسی یا نامه‌نگاری (Correspondence) - که در قدیم به آن ترسل نیز می‌گفته‌اند - همواره مورد توجه ادیبان بوده است. آثار برجای مانده از دیرزمان، که با عناوین دیگری چون: نامه‌ها، مکاتبات، مکاتیب، مکتوبات، مراسلات، رسائل، رقعات و توقیعات وجود داشته، علاوه بر ارزش ادبی و زبان‌شناسی، فرازهایی از اوضاع تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را نشان می‌دهد. به طور کلی نامه‌ها و منشآت را در ادب فارسی، به سلطانیات و اخوانیات تقسیم کرده‌اند. به لحاظ محتوا و درون مایه، بعضی از نامه‌ها و مکاتیب اخوانی مانند نامه‌های عاشقانه و شرح اشتیاق و اخوانیاتی که نثر شاعرانه دارند؛ در ردیف ادبیات غنایی و بخشی از نامه‌های علما - که جنبه‌ی آموزشی دارد - در ردیف ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد.

. نثر فنی و مصنوع که بعدها از طریق دیگر انواع نثر، راه تکلف و تصنع را می‌پیماید، دیگر بار از طریق منشآت قائم مقام فراهانی به ساده‌نویسی می‌گراید و این نشان‌دهنده اهمیت نامه‌نگاری در گذشته و تأثیر آن در تحوّل و روند نثر فارسی بوده است.

## ۱-۱ طرح مسأله:

مسأله اصلی در این پژوهش بررسی سیر تاریخی تکامل منشآت به عنوان یک نوع ادبی است. اینکه از چه زمانی منشآت با این اسم شناخته شده و قبل از آن چگونه بوده است از سوالات اصلی این تحقیق است. همچنین این پژوهش قصد دارد بررسی نماید که فن نامه نگاری در ادبیات فارسی چه مسیری را طی نموده تا به شکل کنونی در آمده و آیا این فن در ادبیات فارسی یک فن ابداعی است یا خیر؟

۲-۱ پیشینه تحقیق

با وجود اهمیت منشآت و جایگاه آن در تکوین هنر نویسندگی ادیبان، اما با بررسی انجام شده مشخص گردید تا کنون تحقیق جامعی درباره سیر شکل‌گیری و تکامل این نوع ادبی انجام نشده است. هر چند مقاله‌ای با عنوان تاریخچه منشآت در ادب فارسی به قلم آقای مهدی زاده در شماره ۱۵۴ مجله کیهان فرهنگی به چاپ رسیده که بیشتر به مباحث تاریخی پرداخته و سیر تاریخی این نوع ادبی را به اختصار بیان نموده است. پژوهش حاضر قصد دارد تا ضمن تکمیل پژوهش مذکور، جنبه‌های ادبی آن را نیز مورد توجه قرار داده و نمونه‌هایی از اصلی‌ترین مصادیق آن را معرفی نماید.

۲. بحث

۲-۱ منشآت (mon-ša-āt)

منشآت، اسم مفعول به صیغه‌ی جمع مؤنث، از مصدر "انشاء" و مفرد آن، "مُنشَأٌ" است و املای این کلمه به همین صورت صحیح است. «بعضی آن را به صورت "مُنشآت" یا "مُنشآت" می‌نویسند که غلط است» (نجفی، ۱۳۶۶: ۲۷۰). این واژه در قرآن مجید نیز آمده است: «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ» (الرَّحْمَنُ ۵۵: ۲۴) که با توجه به اختلاف نظر مفسران و مترجمان در معنای کلمه، این واژه در متون فارسی در معنای ذیل آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «منشآت»).

الف) در مفهوم بلند بادبان: «این عروس زیبا چون دیگر جواری منشآت، در برّ و بحر سفر نکرد و شهرتی لایق نیافت» (مرزبان‌بن‌رستم، ۱۳۷۳: ۲۰).

ب) در معنای آثار و نوشته‌های از هر نوعی: «خجسته‌نامه که در علم عروض بی‌نظیر است، از منشآت اوست» (عوفی، ۱۹۰۶ م: ۵۵-۵۶) و یا «رقعه منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند» (سعدی‌شیرازی، ۱۳۶۸: ۵۱ و ۲۰۸).

ج) نامه‌ها و مراسلات؛ مانند: منشآت خاقانی، منشآت قائم‌مقام فراهانی، منشآت فاضل حمی و... .

بنا بر آن چه گذشت، در اصطلاح ادبی، منشآت، مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه است که منشی دیوانی یا نویسنده غیردیوانی نوشته باشد (مصاحب، [بی‌تا]، ج ۲: ۲۸۶۶). بنابراین، منشآت، همان نامه‌هاست و واژه نامه، از ریشه پهلوی (namak) گرفته شده که به دنبال نفوذ زبان عربی، ترکی و مغولی، معادل‌ها و اقسام گوناگونی یافته است. از آن جمله: آل تمغا، برات، پروانچه، تعلیقه، خط، ذریعه، رقع، رقم، رقیمه، سَجَل، صحیفه، طغرا، طومار، عریضه، فرمان، قرطاس، کاغذ، کتاب، گشادنامه، مثال، مراسله، مرقومه، معما، منشور، مکتوب، ملطفه، نمیقه (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه "نامه" و معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه "طغرا") و نیز: خطاب، مشافهه، مفاوضه، مطالعه، مکاتبه، یرلیغ، مشرفه، قصه و... که با مراجعه به آثار بازمانده در فن دبیری و هم‌چنین نامه‌ها و منشآت گوناگون، به انواع و طرز کاربرد هر یک می‌توان دست یافت. به عنوان مثال، «قصه آن نبشته را خوانندگی، رعیت به سلطان و والی بردارند، در عرضه کردن حالی یا حاجتی» (میهنی، ۱۹۲۲ م: ۲۹) و یا «ملطفه: آن نبشته را خوانندگی سرّی نازک در او باز نموده باشند و مرقمط بر کاغذ باریک نبشته و بی‌عنوانی ملصق کرده تا چشم کسی به حیل بر مطاوی آن نیفتد» (همان: ۳۰) و «سَجَل: نامه‌ای است که برای رسول یا مخبر یا پیک یا دیگر مأموران حکومتی نوشته می‌شود تا در بین راه، به هرجا که می‌رسند، از طرف کارگزار، آذوقه لازم در اختیارشان بگذارند و روانه‌شان بسازند» (کاتب خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۰). «خدا داند که این نمیقه را به شوق خاطر نگاشتم» (فراهانی، ۱۳۳۷: ۲۷).

کتاب، یکی از مترادف‌های نامه است که در قرآن کریم آمده است: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّ الْقِيِّ إِيَّيْ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (نمل «۲۷»: ۲۹). در نظم و نثر فارسی نیز، واژه کتاب و نامه در معنای هم کاربرد داشته است:

چنان که دوشم بی‌زحمت کبوتر و پیک	رسید نامه صدرالزمان به دست صبا
درست گویی صدرالزمان سلیمان بود	صبا چو ههد و محنت‌سرای من چو صبا
از آن زمان که فرو خواندم آن کتاب کریم	همی‌سرایم «یا أَيُّهَا الْمَلَأ» به مَلا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۹)

## ۲-۲ اقسام منشآت

به طور کلی، نامه‌ها و منشآت را در ادب فارسی، به سلطانیات و اخوانیات تقسیم کرده‌اند. در کتاب "مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی"، نامه‌ها و مکاتیب به سه دسته: سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی، دیوانیات غیر از سلطانیات فرض شده و در تعریف دیوانیات آمده است: «دیوانیات، نوشته‌هایی هستند که درباره مسائل و امور دولتی و کشوری و دستگاه‌های اداری تهیه می‌شده‌اند؛ مانند: منشور، فرمان، مثال، توقیع، پرلیغ، آل تمغا، تعلیقه، برات و... و بر اثر تسامح، بعضی سلطانیات و دیوانیات را یکی دانسته‌اند و هر دو را سلطانیات فرض می‌کنند» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۴۲-۴۳).

نامه‌های سلطانی و اخوانی، هر یک به سبک خاصی نگارش می‌یافت و تفاوت میان سبک سلطانیات و اخوانیات، به اندازه‌ای است که ممکن بود افرادی در یکی از این دو نوع استاد باشند و در دیگری ناتوان. ابوالفضل بیهقی - که خود از دبیران و منشیان درباری است - می‌گوید: «طرفه‌تر آن بود که از عراق گروهی را با خویشتن بیآورده بودند؛ چون ابوالقاسم حریش و دیگران و ایشان را می‌خواستند که بر روی استادم [= بونصر مشکان] برکشند که ایشان فاضل ترند و بگویم که ایشان شعر بغایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردندی، ولیکن این نمط - که از تخت ملوک به تخت ملوک باید نبشت - دیگر است و مرد آن‌گاه - آگاه می‌شود که نبشتن گیرد و بدانند پهنای کار چیست» (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۴).

## ۱-۲-۲ سلطانیات

مراد از سلطانیات: «نامه‌های سلطانی، فرمان‌ها و منشورها و نامه‌هایی که از دربار پادشاهان و سلاطین صادر می‌شده و یا نامه‌هایی که پادشاهان و امرا به یکدیگر و به زیردستان خود می‌نوشته‌اند و یا از زیردستان آنان بدیشان نوشته شده است» (انوشه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۲۲). به طور کلی، سبک سلطانیات، از قرن ششم به بعد، مصنوع و متکلفانه است، اما فقط نامه‌های درباری نبود که به نثر فنی نوشته می‌شد، چنان‌که خاقانی در نامه‌هایی که به دوستان نوشته است، هم چنان‌که به شاهان، از نثر فنی استفاده کرده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۹۳).

## ۲-۲-۲ اخوانیات

مقصود از اخوانیات: «نامه‌های محبت‌آمیز و دوستانه‌ای است که طبقات مختلف مردم به یکدیگر می‌نوشته‌اند» (همان: ۳۰). به سلطانیات: نامه‌های دیوانی یا دیوانیات، نامه‌های رسمی، دولتی و اداری و به اخوانیات: نامه‌های دوستانه، خصوصی و یا غیررسمی نیز گفته‌اند (تویسرکانی، ۱۳۳۸: مقدمه، ۱۳۱).

از اخوانیات، علاوه بر آن چه که در مجموعه‌ی منشآت و مکاتیب آمده، به نامه‌های منظومی (Epistel) نیز برمی‌خوریم که سرشار از عواطف و اندیشه‌های شاعرانه است؛ مانند نامه‌ی اهل خراسان از انوری که شاعر با لرزش دل و تأثر، شکوه مردم خراسان را در برابر بیداد غزان، بر خاقان سمرقند، قلع طمغاج‌خان، عرضه می‌دارد و با این مطلع فریاد برمی‌آورد:

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر      نامه اهل خراسان به بر خاقان بر

(انوری، ۱۳۴۱، ج ۱: ۲۰۱)

در دیوان شاعران، نمونه‌های خوبی از نامه‌های منظوم را می‌یابیم که سرشار از عواطف و احساسات شاعرانه و اغلب شامل گله‌گزاریه‌ها و شکوائیه‌ها و حبسیات، شرح اشتیاق و آرزومندی و موضوعات دیگر است؛ مثل: بعضی از اشعار مسعود سعد، خاقانی و پاره‌ای از غزلیات حافظ، از معاصران نیز می‌توان به نامه منظوم شهریار به انیشتین اشاره نمود. از گونه‌های دیگر اخوانیات، نامه‌های عاشقانه‌ای است که در آن‌ها حالات عاشق و معشوق از طریق ارسال نامه‌ها به یکدیگر و نیز حالات عشق آنان و یا وصف عشق عرفانی و مراحل آن بیان شده است. از این میان، می‌توان به

ده‌نامه‌ها و گاه‌سی‌نامه‌ها اشاره کرد. نخستین ده‌نامه‌ای که در ادب فارسی به یاد داریم، ده‌نامه‌ای است که در منظومه‌ی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، میان ویس و رامین ردّ و بدل شده است.

علاوه بر آنچه بیان گردید، نامه‌هایی هم به شعر محلی سروده‌اند که در نوع خود دارای ارزش ادبی هستند؛ مانند:

دلم می‌سوز و سوز تو داره / نوشتم نامه کس نیست که بیاره  
... خودت دور و رهت دور منزلت دور / اگر ترکت کنم چشمم شود کور

(عالم مروستی، دوره ششم، ۱۳۳۴: ۲۸۶ و نیز رک. به: میرنیا، ۱۳۶۹: ۴۱۵)

نامه‌های دانشمندان، عارفان و صوفیان، در مسائل مختلف علمی، عرفانی و اخلاقی، از دیگر انواع اخوانیات است؛ مانند نامه‌های امام محمد غزالی و نامه‌های عین‌القضات همدانی. در این مکاتیب، به مقدار زیادی از آیات قرآنی و احادیث و اقوال بزرگان، استفاده شده است و نامه‌ها، اغلب در پاسخ به سؤالاتی است که شاگردان و مریدان مطرح کرده‌اند. علاوه بر این، به صورت پراکنده، مکاتیبی نیز، یافت می‌شود که در آشنایی با آداب و رسوم عرفا و صوفیه و تاریخ تصوف، بسیار مفید هستند؛ مانند: شجره‌نامه یا اجازه‌نامه ارشاد و خرقة پوشیدن که مشایخ صوفیه و پیروان آنها معتقد بوده‌اند که سلسله شجره خرقة را باید به دقت حفظ کرد تا هم از دستبرد و فراموشی مصون ماند و هم دغل‌کاران ریایی، نتوانند با انتساب خویش به این قوم، مرزهای حرمت آن را در هم شکنند. از این رو، به هنگام اعطای خرقة، اجازه‌نامه‌ای به مرید می‌دادند. در اجازه خرقة، معمولاً سند خرقة پیر، یکی پس از دیگری تا پیامبر (ص) بیان می‌گردید و سپس سالک را به رعایت حقوق خرقة و بزرگ داشتن این جامه و الزام به اوراد و اذکار و مردم‌دوستی، فرا می‌خواندند (سجّادی، ۱۳۶۹: ۲۰۱).

## ۲-۳ منشآت و نوع ادبی (Literary Genre)

نوع در لغت به معنی قسم و گونه است و در اصطلاح برای طبقه‌بندی آثار ادبی بر مبنای ویژگی‌های معنایی و ظاهری آن‌ها به کار می‌رود. بحث انواع ادبی، نزد فرهنگ‌ها و اشخاص مختلف متفاوت است. ارسطو و افلاطون، آثار ادبی را به طور کلی به سه دسته: غنایی، حماسی و نمایشی تقسیم کرده و برای هر یک از این سه دسته، قالب خاصی معین نموده‌اند (داد، ۱۳۷۱: ۱۵۳). در حال حاضر، عمده‌ترین انواع ادبی در تقسیم‌بندی اروپاییان، عبارت است از: غنایی، حماسی، تعلیمی و نمایشی. این تقسیم‌بندی به گونه‌ای است که مرز خاصی نمی‌شناسد و در آثار ادبی همه ملل جهان، با تفاوت‌هایی در جزئیات صدق می‌کند. در مجموع، آثار ادبی را، از نظر قالب و شکل ظاهر (Forme) و محتوا (Fond) تقسیم‌بندی کرده‌اند. از نظر شکل ظاهر یا فرم، نامه یکی از انواع قالب‌های نثر و یک نوع ادبی است (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۳ و ۱۹۱).

به لحاظ محتوا و درون‌مایه، بعضی از نامه‌ها و مکاتیب اخوانی؛ هم‌چون: نامه‌های عاشقانه و شرح اشتیاق و اخوانیاتی که نثری شاعرانه دارند، در ردیف ادبیات غنایی و بخشی از نامه‌های علما، دانشمندان و عرفا - که جنبه آموزشی دارد- در ردیف ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد. البته، قالب با محتوا، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد (همان: ۱۳) و تنها قالب و شکل ظاهر ملاک ارزش ادبی یک نوشته نیست، بلکه توجه به محتوا نیز ضرورت دارد. بر این اساس، نامه‌های رسمی و اداری که اکنون در میان ادارات ردّ و بدل می‌شود، فاقد ارزش ادبی است. از نامه‌ها و مکاتیب روزگاران گذشته، سلطانیات در مقایسه با اخوانیات، ارزش ادبی کمتری دارد و عناوین و القاب و جمله‌های تشریفاتی، مانع از تجلی احساسات و عواطف نویسندگان نامه‌های سلطانی شده است، اما در اخوانیات، مجال سخن وسیع است و نکته‌گویی، غزل‌سرایی، گله‌گزاری، لطیفه‌پردازی، مزاح، ایراد اشعار طولانی، تحقیقات و نکته‌سنجی‌های علمی و ادبی و تخیلات و احساسات نویسنده، به آن چاشنی می‌دهد (تویسرکانی، ۱۳۳۸: ۱۳).

قالب نامه، گاه در انواعی دیگر چون داستان نیز می‌آید. «در این نوع داستان‌ها، که به رمان‌نامه‌ای (Epistolary Novel) مرسوم است، داستان به صورت نامه‌هایی است که میان دو قهرمان اثر، ردّ و بدل می‌شود یا خواننده از

طریق نامه‌هایی که در رمان آمده، وارد فضای داستان می‌شود؛ مانند "بابالنگ‌دراز، اثر جین وبستر" و "یا رمان" آن سوی دیوار، از م.ا. به‌آذین" (داد، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

البته سیروس شمیسا، فقط ترسَل‌های قرن ششم را که به اسلوبی خاص و به نثر فنی نوشته شده، به عنوان نوع ادبی محسوب نموده است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۶۰). در صورتی که در جایی دیگر، بدون هیچ قید و شرطی از نامه، به عنوان نوع ادبی یاد کرده است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۸۳). خسرو فرشیدورد نیز، نثر متکلفانه نامه‌ها را نثر شبه‌ادبی معرفی نموده است (فرشیدورد، ۱۳۵۵: مقدمه: ۶۵).

## ۲-۴ سبک نگارش منشآت

منشآت مانند دیگر انواع نثر، در هر دوره، ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی دارد. تا قرن پنجم هـ.ق، مکاتیب و منشآت به نثر مرسل نوشته می‌شد و عناوین نامه‌ها، تقریباً کوتاه بود. از صنایع و آرایه‌های ادبی، به ندرت استفاده می‌شد؛ مانند: نامه سلطان مسعود به قدرخان به قلم بونصر مشکان، اما در پی نفوذ تدریجی زبان عربی و استفاده از لغات و ترکیبات عربی از سوی منشیان و کاتبان و نیز، هنرنمایی هرچه بیشتر آنان در آوردن آرایه‌ها و تفتن‌های ادبی؛ مانند: اقتباس از آیات و احادیث، آوردن اشعار و امثال فارسی و عربی، تلمیحات، سجع و دیگر صنایع، منجر گردید تا از قرن ششم، به تدریج منشآت در ردیف یکی از اقسام نثر مصنوع قرار گیرد. از این میان، عده‌ای به طور کاملاً مصنوع و متکلف نوشتند؛ مانند: بهاء‌الدین محمد بغدادی (م. اواخر قرن ششم) در "التوسل الی التوسل" و عده‌ای نیز نسبتاً مصنوع می‌نوشتند؛ مانند: سنایی غزنوی، این روند تقریباً در منشآت، تا اوایل قرن سیزدهم ه. ق ادامه یافت تا آن‌که قائم‌مقام فراهانی شیوه ساده‌نویسی را معمول کرد.

در بعضی از مکاتیب، مانند: فتح‌نامه، شکست‌نامه، عهدنامه، سوگندنامه، پیمان‌نامه، منشور و فرمان و نیز تسلیت‌نامه و تهنیت‌نامه‌ها، به تناسب موضوع، مقدمه‌ای به عنوان حسن مطلع و براعت استهلال آورده می‌شد که در مقدمه‌این نوع مکاتیب، استناد به آیات و احادیث به وفور دیده می‌شود. شرح اشتیاق و آرزومندی، زیباترین رکن منشآت و مکتوبات است که به نثری زیبا و شاعرانه و یا ابیاتی سرشار از احساس و عاطفه در صدر و یا متن اخوانیات بیان می‌شد. در مکاتیب سلطانی، معمولاً این قسمت ذکر نمی‌شد. گاهی به ندرت این رکن در سلطانیات نوشته می‌شد که از آن به اجمال و اختصار می‌گذشتند (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۰۵). در دستورالکاتب نیز آمده است: «... از آداب مکاتیب سلاطین به یکدیگر، آن است که منشی در مکاتبات ذکر اشتیاق و آرزومندی نکند» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ج ۱: ۵۷).

## ۲-۵ عناوین در منشآت

عنوان و ختم نامه‌ها در سلطانیات، غالباً در هر دوره یکسان و عنوان نامه‌ها بیشتر با عبارات خطابی و القاب و جمله‌های دعایی و پایان آن با تحمید، صلوات و دعا همراه است و گویا چون منشیان درباری، در نگارش سلطانیات از منشآت مشهور زمان خود سرمشق می‌گرفتند، بعضی از سلطانیات از نظر نگارش و سبک، تکراری و گاه ملال‌آور است، اما اخوانیات، تنوع بیشتری دارد و نویسندگان در نوشتن آغاز و پایان نامه‌ها و ابداع مضامین و ترکیبات و استفاده از آرایه‌های ادبی، مجال بیشتری داشته‌اند.

در سلطانیات، عنوان یا سرنامه یا آغاز نامه، اهمیت داشت و در اصطلاح، عبارت بود از: «تعیین مرتبه‌ی هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر و اصاغر و اعیان و معارف... و تحریر و تقریر... القاب و دعا و خطابی که ملایم حال و فراخور قدر و وضع ایشان باشد» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ج ۱: ۶).

در ادوار گذشته، سلاطین و بزرگان، با الفاظی مورد خطاب قرار می‌گرفتند؛ از آن جمله: آن مجلس، آن جناب همایون، جانب شریف، مجلس رفیع، مجلس همایون و یا زندگانی خدایگان جهان، سلطان عادل، پادشاه روی زمین، زندگانی خداوند ولی‌النعم، صاحب اجل سید عالم عادل یا حضرت اعلا، مجلس اعلا، مجلس عالی، مجلس رفیع، مجلس سامی (میهنی، ۱۹۲۲: م: ۱۳). علاوه بر ترکیبات خطابی، القاب شخصیت‌ها نیز، در عنوان ذکر می‌گردید و

کاربرد القاب، سابقه‌ای طولانی داشته است. القاب، پیش از اسلام، در میان پادشاهان و بزرگ‌زادگان رواج داشت؛ مانند: رویین تن، تهمتن و... پیامبران، ائمه و خلفا نیز دارای لقب بودند: محمد (ص) "مصطفی و امین"، عیسی "مسیح"، موسی "کلیم‌الله"، ابراهیم "خلیل‌الله"، علی (ع) "حیدر و مرتضی"، جعفر "صادق"، علی بن موسی "رضا"، ابی بکر "صدیق"، عمر "فاروق"، عثمان "ذوالنورین" و خلفای عباسی نیز القابی چون: سفاح، مأمون، متوکل و مستعصم داشتند (اشرف، [بی تا]، ۲۶۷-۳۰۳).

از قرن چهارم به بعد، القاب دیوانی و دولتی همراه با مضاف‌الیه‌ها، به تدریج فزونی یافت و در عهد قاجار به بیش از چهل لفظ رسید. در قرن چهارم، آل‌بویه، خلفا را برای دریافت القاب (دوله، مله و دین)، زیر فشار گذاردند که این القاب با الفاظی چون رکن، بها، شمس و فخر ترکیب می‌شد. غزنویان نیز به تبعیت از آل‌بویه، خلفا را به اعطای القاب متعدّد واداشتند؛ چنان‌که سلطان محمود غزنوی، القاب: یمین‌الدوله، امین‌المله و کهنه‌الاسلام گرفت. در دوره سلجوقیان، القاب فراوان شد و از قاعده بیرون رفت. از دوره ایلخانان و تیموریان، اعطای القاب محدود شد و چنگیزخان و امیر تیمور به عناوین، القاب و تشریفات دیگر، اعتنایی نداشتند و تنها عنوان خان بر خود می‌نهادند و گاهی نیز به القاب مغولی شهرت می‌یافتند؛ مثل: "الغ‌نویین" که شهرت تولی پسر چنگیزخان بود. شاهان تیموری نیز عنوان "میرزا" یا "میرزاسلطان" و "بهادر" بر خود می‌نهادند. شاهان صفوی نیز، القاب مشخصی نداشتند و عناوین "کلب آستان علی، سلطان عادل و بهادرخان" بر خود می‌نهادند و القاب دیوانی محدود به چند لقب بود، که به متصدیان مشاغل بزرگ تعلق می‌گرفت؛ مانند: "اعتمادالدوله" برای صدراعظم و "رکن‌السلطنه" برای قورچی‌باشی و "رکن‌الدوله" برای قولر آغاسی و نیز "منشی‌الممالک" برای فردی که عهده‌دار نوشتن فرمان‌های محرمانه و مکاتبات دولتی بود. در دوره قاجار نیز، القاب، مراحل و تغییراتی داشته است (همان: ۲۶۷-۳۰۳).

علاوه بر القاب، ادعیه و جمله‌های دعایی، در سلطانیات و اخوانیات و هر کجا که از محترمی یاد می‌شد، به کار می‌رفت و دعا نکردن و کوتاهی در این کار را اهانت می‌شمردند (میهنی، ۱۹۲۲ م: ۱۴). هر مخاطب، دعایی خاص داشت. به عنوان مثال، خداوند (سبحانه و تعالی)، خلیفه رسول (رضی الله عنه یا رضوان الله علیه)، صحابه رسول (رضی الله عنهم)، بیمار (اشفاه الله یا عجل الله شفاءه) (همان: ۱۵-۱۷).

برای تعبیر از نامه کاتب و مخاطب، از الفاظ و اصطلاحاتی استفاده می‌شد. در سلطانیات، از نامه‌ی مخاطب با الفاظی چون: "خطاب گرامی"، "خطاب کریم"، "مکتوب محبوب"، "حکم جهان مطاع"، "فرمان همایون واجب‌الاتباع"، "حکم مطاع" و در اخوانیات، با تعبیرات مختلفی مانند: "مثال اعلا"، "مثال عالی"، "مثال خداوندی"، "مثال همایون"، "خطاب کریم" و... برای نامه کاتب نیز در سلطانیات "ضراعت"، "خدمت"، "این مفاوضه"، "این تحیت" و "این خدمت" و در اخوانیات، "ملطفه"، "مشرّفه"، "مخاطبه"، "تحیت"، "اظهار بندگی" و برای نامه رعیت به سلطان: "قصه" به کار می‌رفت (همان: ۳۰).

## ۲-۶ پیام و مضمون منشآت

هر نامه و مکتوبی، پیام و مضمون خاصی را به همراه دارد. از دیرزمان، بسیاری از نامه‌ها و مکتوبات، به ویژه سلطانیات، بر اساس پیام و مضمون نام‌گذاری شده است. به عنوان مثال، به پیامی که به هنگام فتح و پیروزی ارسال می‌شد، فتح‌نامه می‌گفتند و به پیامی که برای تسلیت نگاشته می‌شد، تسلیت‌نامه، تعزیت‌نامه یا سوکنامه گفته‌اند. بحث و بررسی در مورد یکایک این پیام‌ها و مضامین در ادوار گوناگون، نیازمند تحقیق و پژوهشی همه‌جانبه است تا بتوان همه ویژگی‌های سبکی و نیز تحولات هر یک را در ادوار مختلف، تجزیه و تحلیل کرد. سلطانیات و نامه‌های دیوانی نسبت به اخوانیات، تنوع و پیچیدگی بیشتری دارد و غالباً به صورت اسناد معتبری جهت مطالعات تاریخی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که این اسناد «به تنهایی مشتمل بر بیست‌وهشت نوع کلی و مختلف است و چنان‌چه ترکیبات و مشتقات آن‌ها را هم به حساب بیاوریم، بر یکصد نوع بالغ می‌گردد. بنابراین، تشخیص آنان از یکدیگر، آن‌هم با سکوتی که نویسندگان و مؤلفان قدیم، درباره معرفتی آن اسناد به کار برده‌اند، کار بسیار

دشواری است. خاصه که در بعضی از دوره‌ها، از جمله در دوره صفوی، در یک زمان، در حدود ده نوع سند کَلّی و متفاوت، معمول بوده که هر یک از آن‌ها، نام خاصی داشته است؛ مثل حکم، رقم، نشان، شجره، تعلیقه، پروانچه، فصول، تمغا، برات و فرد و با احتساب مشتقات و تقسیمات کوچک‌تر به هشتاد نوع می‌رسیده است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۳).

## ۲-۷ فن ترسل یا هنر نامه‌نگاری (Epistolography)

فن ترسل یا هنر نامه‌نگاری که در آن از آیین نویسندگی و فن کتابت سخن به میان می‌آید، همواره مورد توجه نویسندگان و کاتبان بوده است و رعایت حدود و معیارها، در نگارش منشآت و مراسلات، برای هر طبقه از افراد، سبب گردید تا از دیرباز کتاب‌ها و آثار در فن انشا و ترسل و شیوه‌های نامه‌نگاری تدوین شود. قدیم‌ترین اثر در این فن به زبان پهلوی، رساله کوچک "آیین نامه‌نویسی" است. «این متن دارای چهل و پنج بند است که هر یک از بندها، شیوه‌های گوناگون در سبک نامه‌نویسی را ارائه می‌دهد.» (احدزادگان، ۱۳۶۵: ۶۰۹). بعد از اسلام، کتاب‌هایی به زبان عربی نوشته شد و هر یک به بررسی و بحث درباره شرایط دبیری و کاتبی و شیوه‌های نگارش مراسلات و نامه‌ها پرداختند؛ مانند: ادب‌الکتاب از ابوبکر محمدبن یحیی صولی شطرنجی گرگانی (م: ۳۳۶) در سه بخش: بخش اول، درباره خط و قلم؛ بخش دوم، درباره افزارآلات نوشتن و انشا و کتابت و بخش سوم، درباره اموال و بیت‌المال و انواع خراج و مکاتبات و پاره‌ای از قواعد رسم‌الخط عربی (دانش‌پژوه، ۱۳۴۹: ۴۶).

در ادب پارسی تا قرن ششم، در این باب اثر مستقلی یافت نمی‌شود و تنها در بعضی از آثار؛ مانند: قابوس‌نامه و چهار مقاله، مطالبی اندک آمده است. نخستین کتاب مستقلی که در فن دبیری و شیوه نامه‌نگاری بر جای مانده، دستور دبیری از محمدبن عبدالخالق میهنی (۵۷۶ ه. ق) است (به تحقیق آقای مؤید ثابتی. ایشان تا سال ۵۷۶ در قید حیات بوده است).

بعد از دستور دبیری، کار تازه و مهمی دیده نمی‌شود تا آن‌که در قرن هشتم، امیر خسرو دهلوی (م: ۷۲۵) - شاعر معروف - کتابی به نام "اعجاز خسروی" نوشت و بعد از آن در حدود سال ۷۶۰ ه. ق، محمدبن هندوشاه نخجوانی "دستورالکاتب فی تعیین المراتب" را نگاشت. در این اثر ارزشمند، علاوه بر شیوه‌ها و الگوهای نگارش نامه‌ها، با اصطلاحات مختلف اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و اداری و نیز، برخی واژه‌های ترکی مغولی آشنا می‌شویم و پس از تاریخ و صاف، یکی از دشوارترین متون قرن هشتم محسوب می‌شود. در حدود یک قرن بعد، خواجه عمادالدین محمود گاوآن، ملقب به صدر جهان (م: ۸۸۶)، کتابی به نام "مناظرالانشا" در اصول فن ترسل و موضوعات مختلف آن - و عناوینی که باید در نامه‌های گوناگون به کار رود - تدوین کرد.

از دیگر آثار، "مخزن‌الانشا" از ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (م: ۹۱۰)؛ "صراف‌نامه" از شهاب‌الدین عبدالله مروارید - متخلص به بیانی؛ "نامه‌ی نامی" از غیاث‌الدین بن همام‌الدین - معروف به خواندمیر - و "بدایع‌الانشاء" یا انشای یوسفی از محمدبن یوسف یوسفی هروی، منشی همایون، پادشاه هند که در دهلی به نام انشای یوسفی در سال ۱۸۴۳ م. چاپ شد (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۰-۱۴۳).

هم‌چنین "رسوم‌الرسائل و نجوم‌الفضائل" از حسن عبدالؤمن الخویی، که به کوشش Mario Frignaschi تصحیح شده و در مجله فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده است (عبدالؤمن خویی، ۱۳۶۸: ۱۰۴-۱۳۵).

## ۳. سیر تاریخی منشآت

### ۳-۱ سیر تاریخی مکاتبات قبل از اسلام

#### ۳-۱-۱ اهمیت نامه‌ها و مکاتبات

اگرچه نامه‌ها و مکتوبات، بخش عظیمی از آثار دوران پیش از اسلام بوده است؛ ولی چون به کتابت درآوردن آثار دینی و ادبی چندان معمول نبود و رواج ادبیات شفاهی سبب شده بود تا این آثار سینه به سینه حفظ شود. رد پای

ادبیات شفاهی، در بعضی از آثار زبان فارسی، هم‌چون: شاهنامه فردوسی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی باقی مانده است. اکنون نیز ادبیات عامه نواحی گوناگون، از شعر و ترانه، چیستان و قصه، سینه به سینه حفظ می‌شود و کمتر اتفاق می‌افتد که کسی آن‌ها را از روی نوشته یاد گرفته باشد (تفضلی، ۱۳۶۷: ۱۳).

بعد از اسلام، قواعد و مختصات مکاتیب و نامه‌های ایران باستان، از طریق ترجمه، به طور مستقیم در دیوان خلفا تقلید شد و در تکوین و تکامل مکتوبات و ترسالات زبان عربی تأثیر گذاشت (کریستین سن، ۱۳۴۲: ۲۸۳).

### ۳-۱-۲ دبیران

دبیران، یکی از طبقات اجتماعی بودند و اعتبار و منزلت خاصی داشتند. در اساطیر و افسانه‌ها، روزهایی برای بزرگداشت مقام دبیران اختصاص داشت. در آثار الباقیه، چنین آمده است: یکی از عیدهای باستانی، عید تیرگان بود و تیر، ستاره عطارد است و علاوه بر این که دبیر فلک نام دارد، به ستاره نویسنده‌گان نیز معروف بود. هوشنگ، مردم دنیا را امر کرد تا در این روز، برای بزرگداشت مقام دبیران، لباس کاتبان بپوشند و در جایی به یکی از روزهای نوروز - که "اسپیدا نوشت" نام داشت - اشاره می‌کند که آن روز، مخصوص دبیران و رسیدگی و ارسال نامه‌ها و مکاتبات بوده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۱-۳۳۶). دبیران، علاوه بر نویسندگی، در امور مهم مملکت داری به پادشاهان کمک می‌کردند. جهش‌یاری می‌نویسد: «پادشاهان، هنگامی که به سویی لشکر می‌کشیدند، یکی از برگزیده‌ترین دبیران خود را همراه لشکر می‌فرستادند و فرمانده لشکر می‌بایست، جز با صلاح دید و مشورت او عمل نکند. در ضمن، این دبیر وظیفه داشت که اخبار فتح و جریان نبرد را نیز بنویسد و گزارش دهد» (جهش‌یاری ۱۳۵۷.ه.ق، نقل در: حسین خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۰۹).

دبیران، برای رسیدن به مقام دبیری، لازم بود اطلاعات جامعی از فنون و علوم مختلف کسب کنند. ابن‌قتیبه در عیون‌الخبار به نقل از کتاب "التاج" در ضمن سخن خسرو پرویز، خطاب به نویسندگان خود، قسمتی از این اصول و معیارها را نقل نموده است (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۹). این شرایط شبیه است به آن چه نظامی‌عروضی در چهار مقاله اشاره کرده است (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۹: ۴۵).

### ۳-۱-۳ خط رایج در مکاتبات

خط رسمی در مکاتبات باستانی، بابلی (میخی) بوده است؛ همان گونه که لاتین در قرون وسطی، زبان تمام دانشمندان و اهل علم اروپا گردید، زبان بابلی نیز در اعصار باستانی به علت غلبه فرهنگی بابلیان، زبان علمی و فرهنگی جهان شد. کاتبان بابلی، مجهز به قلم‌های نوک تیز، در سراسر کشورهای مجاور به مردم، خط میخی می‌آموختند (شی‌یرا، ۱۳۷۵: ۳۰۴-۳۰۶) (برای اطلاع بیشتر درباره‌ی خط و زبان عهد باستان؛ رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۳۸).

هنگامی که کورش بزرگ (ف: ۵۲۸ ق.م)، شاهنشاهی ایران را بنیاد می‌نهاد، ایرانیان هنوز خطی از خود نداشتند. با تصرف بابل، نظام دیوانی و خط آرامی را نیز پذیرفتند. برای نوشتن خط آرامی، مانند خط میخی، نیاز به لوح گلی نبود. نوشتن آن با مرکب بر روی چرم یا پاپیروس به آسانی ممکن بود و از همین رو به سرعت گسترش یافت. در زمان داریوش (ف: ۴۸۶ ق.م) اسناد دیوانی به خط عیلامی نوشته می‌شد (شی‌یرا، ۱۳۷۵: ۳۰۴-۳۰۷). در زمان هخامنشیان، مکاتبات دولتی به زبان و خط آرامی انجام می‌گرفت. (کخ، ۱۳۷۶: ۳۶). پس از دوران هخامنشی، زبان آرامی، به عنوان زبان مکاتبات، به تدریج در ایران منسوخ شد و زبان‌های دوره ایرانی میانه: پهلوی، سغدی، خوارزمی و... جای آن را گرفت، ولی این زبان‌ها بیشتر به خطوطی که اقتباس شده از خط آرامی بود، نوشته می‌شد. (تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۴).



### ۳-۱-۴ شیوه‌ی نگارش مکاتبات

نگارش در روزگاران گذشته و در سرزمین‌های جهان، بر روی اشیای مختلف؛ مانند: سنگ، چوب، گل پخته و خام، فلزات، برگ درختان، پارچه، پوست و مومینه انجام می‌گرفت و پس از این که کاغذ به وجود آمد، بشر آسان‌ترین و بهترین وسیله‌ی ثبت اندیشه‌های خویش را به دست آورد. در ایران پیش از اسلام، بیش تر آثار و مکاتبات را بر روی گل پخته و خام و سنگ و پوست نگاشته‌اند.

در روایات "نامه‌ی تنسر" نوشته شده است که: نسک‌های اوستا را بر روی دوازده‌هزار پوست گاو نوشته بودند، اما هنوز اطلاعی در دست نداریم که آیا در سرزمین ایران، پاپیروس مورد استفاده بوده است یا نه؟ ( کریستین سن، ۱۳۴۲، ج ۱: ۷۴۵).

### ۳-۱-۵ مهر و مهرواره‌ها

یکی از ویژگی‌های قابل توجه مکاتبات آن روزگاران، مهرهایی است که بر روی آن‌ها ضرب شده است. قطعاً نامه بدون مهر، رسمیت نداشته است. استفاده از مهر از زمان‌های دور، نشانی از علاقه بشر در شناساندن خویش و نمایش حق مالکیت بوده است. مهرهای زیادی مربوط به ساسانیان کشف شده که تعدادی از این مهرها، مسطح و تعدادی استوانه‌ای شکل بوده است. این مهرها بر روی مواد خمیری شکل؛ مانند: گل و مشابه آن، منعکس می‌شد (نگهبان، ۱۳۷۲: ۲۰۶) مهرواره‌هایی نیز از گل درست می‌کردند و در وسط هر یک، سوراخی ایجاد می‌کردند و نامه‌ها و اسناد را پس از پیچیدن به ریسمان، به این مهرواره‌ها می‌بسته‌اند و به اصطلاح امروز، مهر و موم می‌کردند (تفضلی، ۱۳۶۷: ۱۰۹-۱۱۰).

پادشاهان هر یک مهرهای مخصوصی با نقش‌های گوناگون داشته‌اند. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: خسرو پرویز نه انگشتر داشت، یک انگشتر، نقش صورت شاه داشت و نامه‌ها و اسناد را با آن مهر می‌زدند و انگشتری دیگر، نقش عقاب داشت و نامه‌های ملوک و پادشاهان را با آن مهر می‌کردند و نیز یکی از آن‌ها، نقشی از سر گراز بود و نامه‌های محکومین را با آن مهر می‌کردند و... (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۲-۲۷۳).

### ۳-۱-۶ منابع و مآخذ نامه‌ها و مکاتیب این عهد

بیش تر نامه‌ها و مکاتیب پیش از اسلام، طی حوادث گوناگون هم‌چون دیگر آثار آن روزگاران، از میان رفته است. تعداد زیادی از نامه‌ها، از نوع نامه‌های دیوانی و به تعبیری سلطانیات است. اگرچه این نامه‌ها ارزش ادبی هم نداشته باشد، اما اطلاعات بسیار مفیدی در زمینه زبان‌شناسی، تاریخ و اوضاع و احوال اجتماعی، با خود به همراه دارند. این نوشته‌ها، در کنار دیگر آثار، در واقع زبان گویای تمدن قوم ایرانی است و اندیشه اجتماعی آنان را در اعصار باستانی، به نمایش می‌گذارد و ایرانیان را به عنوان یکی از زمامداران تمدن و فرهنگ بشری معرفی می‌کند.

### ۳-۲ سیر تاریخی منشآت بعد از اسلام تا اوایل قرن پنجم

قبل از اسلام، دیوان‌ها و دستگاه‌های حکومتی فرمانروایان، موجب ترقی و گسترش فن نامه‌نگاری گردید. بعد از اسلام در قرن اول هجری، وسعت حکومت اسلامی به اندازه‌ای نبود که نیازی به تشکیل دیوان‌ها باشد. با گسترش ممالک اسلامی، خلفا برای اداره سرزمین وسیع ایران - به ناچار - در حفظ بقای دیوان‌ها و تشکیلات اداری ساسانیان کوشیدند. در آغاز، زبان و خط رایج دیوان‌ها، پهلوی بود و تا اواخر قرن اول هجری جریان داشت، اما دیری نگذشت که یکی از کاتبان ایرانی به نام "صالح بن عبدالرحمن" با حمایت حجاج بن یوسف ثقفی به نقل دیوان از پهلوی به عربی اقدام کرد (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۱).



## ۱- تألیفات عمده در حوزه منشآت

## ۱-۴ مکتوبات افضل‌الدین کاشانی (م. ۶۰۶ یا ۶۶۷؟):

خواجه افضل‌الدین مرقی کاشانی، معروف به "باباافضل"، حکیم، شاعر و نویسنده قرن هفتم هجری است. او اهل مرق، قصبه‌ای در پنج فرسنگی کاشان است. از افضل‌الدین، آثار متعددی به نثر پارسی بازمانده است که در زمینه فلسفه، اخلاق و تصوف می‌باشد. مکتوبات و نامه‌های او، در مجموعه‌ای به نام "مصنفات افضل‌الدین" چاپ شده است و اغلب در جواب پرسش‌هایی است که از این شخصیت بزرگ شده است. شیوه‌انشای نامه‌ها به سبک مشایخ همراه با پندها و نکته‌های دینی و اخلاقی است (مرقی کاشانی، ۱۳۳۷، ج ۱: مقدمه کتاب).

## ۲-۴ مکتوبات مولوی (م. ۶۷۲):

مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، شاعر و عارف نامی قرن هفتم، مجموعه نامه‌هایی است که مولانا به امیران، رجال، بزرگان و فرزندان خود نوشته است و دارای نثری دل‌پذیر و ساده و به روش مشایخ صوفیه، همراه با ایراد امثال و آیات و احادیث و اخبار است. «مولانا هم‌چنان که در اندیشه و حیات و حتی شعر خود آزاده است، در مکتوبات خود نیز آزاده است. مخاطب خود را به تقلید از شیوه‌زمان خویش، با پناه جستن به قواعد منجمد ترسل، مورد خطاب قرار نمی‌دهد. آن‌گونه که از دلش برمی‌خیزد، به همان شیوه با مخاطب سخن می‌گوید. سبک بیان در مکتوبات، عیناً شبیه شیوه‌بیان در "فیه مافیه" است. صرف‌نظر از صدر نامه‌ها، زبان کاملاً زبان تخاطب و فارسی رایج بین مردم است. در نامه‌هایش، صمیمیتی فوق‌العاده، هیجانی پر مغز و دلسوزی درونی و بیانی قانع‌کننده و ایمانی نافرسوونی نهفته است» (رومی، ۱۳۷۱: ۲۳).

## ۳-۴ روضه‌الکتاب و حدیقه‌الالباب:

مجموعه بسیار زیبا و ادبی از مکاتیب این دوره است که با نثری خیال‌پردازانه و نیز مصنوع و متکلفانه، به دست ابوبکر بن الزکی متطبب قونوی، ملقب به صدر (م. ۶۹۴) به نگارش درآمده است. او از مردم قونیه، مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود. علت شهرتش به "متطبب" آن است که طبابت نیز می‌کرد. از ویژگی‌ها و خصوصیات این مجموعه، تنوع در شیوه‌نویسندگی نامه‌هاست (صفا، ۱۳۶۳، ج ۵: ۲۴).

## ۴-۴ مکاتبات رشیدی:

مکاتبات رشیدی، اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵-۷۱۸ ه. ق)، از شخصیت‌های بزرگ علمی و ادبی، در عهد ایلخانان است. انشای او در مکتوبات، به شیوه مترسلان و آراسته به آرایه‌های مختلف است. مکاتیب خواجه از نظر لغات و اصطلاحات ترکی و مغولی و انعکاس اوضاع اجتماعی عهد ایلخانان سودمند است؛ مثلاً در نامه‌ای به وسعت دستگاه ربع رشیدی پی می‌بریم: بیست و چهار کاروانسرای رفیع، هزاروپانصد دکان، سی‌هزار خانه، حمام‌ها، بستان‌ها، کارخانه‌های شعربافی، کاغذسازی، رنگرزخانه، دارالضرب و جماعتی از هر شهری و دویست نفر حافظ و معلم قرآن از نقاط مختلف و چهارصد نفر از علما و فقها و محدثان که در "کوچه‌علما" سکونت داشته‌اند و هزار طالب علم، "در محله‌ی طلبه" با مواجب و جامعه‌سالیانه و صابون‌بها و حلوابها و پنجاه طبیب حاذق و مواردی دیگر (همدانی، ۱۹۴۵ م.: ۳۱۷-۳۲۰).

## ۵-۴ منشآت جامی:

منشآت و رقعات نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۷ ه. ق)، عارف و شاعر پایان عهد تیموری، در کنار دیگر آثار او، اهمیت زیادی دارد. منشآت او، یک بار بر اساس نسخه کتابخانه‌وین، در سال ۱۳۴۶ توسط دانشمند فاضل،

ادیب توسی، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، در چند شماره به چاپ رسید (طوسی، بهار، تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۴۶). علاوه بر این، نسخه‌ای دیگر از نامه‌ها و رقعات و دیگر آثار جامی در فرهنگستان علوم ازبکستان شوروی موجود است (عرفانیان، زمستان ۱۳۵۳: ۶۶۷).

#### ۴-۶ منشآت قاضی میبدی:

منشآت قاضی میر حسین میبدی، متخلص به "منطقی"، از افاضل علمای دوره تیموری که در شهرستان یزد به امر قضاوت اشتغال داشته و در هیئت و تصوف و منطق و فنون حکمت شهرت یافت. منشآت میبدی شامل یکصد و دوازده نامه در موضوعات اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است که در آن نویسنده علاوه بر توصیف وضعیت روزگار خود، به ذکر مقام دیوانی و ارتباطش بابزرگان و فرمانروایان آن دوران می پردازد. قاضی میر حسین، مجموعه رسائل و مکاتبات خود را با نثری ادیبانه، مرسل و گاه متکلف نگاشته است.

#### ۴-۷ چند نمونه دیگر از منشآت این عهد:

نمونه‌های دیگری از منشآت و مکاتیب، در این دوره مشاهده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از: مکاتیب سعدالدین وراوینی که در قرن هفتم نوشته شده است. فراید غیاثی از جلال‌الدین یوسف اهل جامی که مجموعه‌ای از نامه‌های سده دوم تا سده هفتم هجری است. این کتاب در دو جلد توسط دکتر حشمت مؤید چاپ شده است. المختارات من الرسائل من انشاء الصدور و الافاضل، که مجموعه‌ای از منشآت قرن پنجم تا قرن هفتم است. ریاض الانشاء از خواجه عمادالدین محمود بن محمد گیلانی، معروف به محمود گاوآن، وی از منشیان بسیار معروف و زبردست ایرانی در قرن نهم هجری بود که در عهد سلطان احمد شاه بهمنی (م: ۸۳۸ ه. ق)، به دربار پادشاهان بهمنی دکن رفت. نثر این مجموعه، مصنوع و مشکل است. هم‌چنین محمود گاوآن کتابی به نام "مناظر الانشا" در آیین ترسل و مباحث مربوط به بلاغت دارد. "منشاء الانشا"، تألیف ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد خوافی، از منشیان دوره حسین میرزا باقرا که منشآت استادش نظام‌الدین عبدالواسع نظامی (م: ۹۰۹) را به درخواست امیربیک گردآوری کرده و نامش را "منشأ الانشا" گذاشته است و نیز کتابی به نام همایون‌نامه که شامل فرمان‌ها، منشیر و ترسلاتی است که محمد بن جمال‌الاسلام ملقب به منشی، از نویسندگان و منشیان اوایل قرن نهم گردآوری کرده است. هم‌چنین مکاتبات عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سمنانی، مکتوبات امام ربانی شیخ احمد سرهندی و نیز، مکاتیب صدرالدین ابوالفتح سید محمد حسینی گیسودراز چشتی و مکاتیب عبدالله قطب شیرازی از عرفای اواخر قرن نهم هجری است.

#### نتیجه‌گیری

از آن جا که منشآت نویسی در ایران سابقه ای طولانی داشته و این پیشینه به ایران پیش از اسلام بر می‌گردد، رواج آن یکی از ابزار اظهار فضل شده و موجبات رواج نثر مصنوع را در ایران پدید می‌آورد. نویسندگان ایرانی برای نامه نگاری اهمیتی خاص قائل بوده‌اند و مهارت در نوشتن نامه‌های زیبا و بلیغ را وسیله مؤثری در ترقی و پیشرفت افراد و نفوذ در دیگران می‌دانسته‌اند.

از قرن ششم به بعد علاوه بر تکلف و تصنع در نامه‌های سلطانی، در اخوانیات نیز از نثر فنی استفاده می‌شود که نسبت به سلطانیات از تنوع بیشتری برخوردار است. مکتوبات، به ویژه سلطانیات، بر اساس پیام و مضمون نام گذاری شده است و بحث و بررسی در مورد یکایک این مضامین نیازمند پژوهشی همه‌جانبه است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه مرحوم الهی قمشه ای، قم: (الهادی).
۲. آملی، شمس الدین محمد بن محمود، (۱۳۷۷ ه. ق)، *نفایس الفنون فی عرایس العیون*، تهران: اسلامیه، ج ۱.
۳. اته، هرمان، (۱۳۳۷)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. اشرف، احمد، [بی تا]، *لقب و عنوان در زمینه ایران شناسی*، به کوشش: چنگیز پهلوان، چاپ اول، تهران: مهین.
۵. انوری، اوحدالدین محمد، (۱۳۴۱)، *دیوان اشعار*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱.
۶. انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، *دانش نامه ادب فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانش نامه، ج ۲.
۷. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
۸. بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، تهران: مهتاب.
۹. تفضلی، احمد، (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. تویسرکانی، قاسم، (۱۳۳۸)، *نامه های رشیدالدین وطواط*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. خاقانی، افضل الدین، (۱۳۷۴)، *دیوان اشعار*، به تصحیح: ضیاء الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
۱۲. خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ اول، تهران: زوار.
۱۳. داد، سیما، (۱۳۷۱)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ اول، تهران: مروارید.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. رزمجو، حسین، (۱۳۸۵)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۶. رومی، جلال الدین، (۱۳۷۱)، *مکتوبات*، به تصحیح توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. سجادی، محمدعلی، (۱۳۶۹)، *جامه زهد*، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. سعدی شیرازی، مصلح الدین، (۱۳۶۸)، *گلستان*، تصحیح: غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
۱۹. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۲۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶)، *سبک شناسی نثر*، چاپ اول، تهران: میترا.
۲۱. شی یرا، ادوارد، (۱۳۷۵)، *الواح بابل*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. صفا، ذبیح ....، (۱۳۶۳)، *گنجینه سخن*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سپهر.
۲۳. عالم مروستی، شهلا، *مجله سخن*، دوره ششم، (۱۳۵۴)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۸۶.
۲۴. عبدالمومن خوبی، حسن، (۱۳۶۸)، *رسوم الرسائل و نجوم الفضائل*، به کوشش ایرج افشار، تهران: مهین، ج ۲۸.
۲۵. عرفانیان، غلامعلی، *مکتوبات جامی منبعی برای شخصیت او*، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال دهم، (زمستان ۱۳۵۳)، شماره چهارم، ص ۶۶۷.
۲۶. عوفی، محمد، (۱۹۰۶ م)، *لباب الالباب*، تصحیح ادوارد براون، [بی جا]: لیدن.
۲۷. فراهانی، ابوالقاسم، (۱۳۳۷)، *منشآت*، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
۲۸. فرشید ورد، خسرو، (۱۳۵۵)، *در گلستان خیال حافظ*، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری.
۲۹. قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۰)، *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۰. کاتب خوارزمی، ابوعلی، (۱۳۶۲)، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی.
۳۱. کریستین سن، آرتور، *ایران شهر*، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران: ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۷۴۵.
۳۲. مرزبان بن رستم، (۱۳۷۳)، *مرزبان نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجم، تهران: صفی علی شاه.
۳۳. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۳۷۰)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
۳۴. مصاحب، غلامحسین، [بی تا]، *دایره المعارف فارسی*، تهران: شرکت کتابهای جیبی.
۳۵. معین، محمد، (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۳۶. موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۶۷)، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱.

۳۷. میهنی، محمدبن عبدالخالق، (۱۹۶۲ م)، *دستور دبیری*، تصحیح عدنان صادق ارزی، [بی جا]، آنقره .
۳۸. نجفی، ابوالحسن، (۱۳۶۶)، *غلط نویسیم*، چاپ اول، تهران : مرکز نشر دانشگاهی .
۳۹. نخجوانی، محمدبن هندوشاه، ( ۱۹۶۴ م )، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به اهتمام عبدالکریم علی زاده، [بی جا] : دانش .
۴۰. همدانی، رشید الدین فضل الله، ( ۱۳۶۴ )، *مکاتبات رشیدی*، به اهتمام محمد شفیع، لاهور.

